بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شیری 23 اردیبشت 1396.

من قاعده من بلغ را در رسائل مرحوم شیخ و منتقی الاصول قبلا ندیده بودم. این دو تا را نگاه می کردم یک شباهت هایی به آن مبنایی که ما اختیار کردیم در من بلغ دیده می شد در این کلمات با یک تفاوت هایی که به نظرم رسید که یک اشاره ای به این دو منبع مهم بکنم بد نیست. مرحوم شیخ حدیث من بلغ را چکیده فرمایش ایشان این است که بین ثواب و استحباب شرعی ملازمه ای وجود ندارد. چون اگر ثواب که در این اخبار ذکر شده است وعده به اصل ثواب باشد، وعده به اصل ثواب ملازمه ای با استحباب شرعی ندارد می تواند به جهت حسن انقیاد باشد و این روایات تأکید حکم عقل به حسن انقیاد باشد به خلاف سایر مواردی که جعل ثواب می شود، آنجا چون نکته دیگری وجود ندارد فقط کاشف از استحباب باید باشد. من صرّح لهیته فله کذا چون راه دیگری غیر از استحباب شرعی ندارد، از ثواب کشف می شود استحباب شرعی آن عملی که بر او ثواب تعیین شده است. اما اگر مراد از این روایات وعده به ثواب خاص باشد، اینجا هم این صرفا اخبار از تفضّل خدا است. مثل مواردی که در مورد نیت خیر گفته شده است که ثواب داده می شود و امثال اینها. و شیخ اینجا مثال می زند من جاء بالحسنه فله عشر امثالها. این مثال را می آورد می گوید که این کاشف از این نیست که یک استحباب شرعی اینجا وجود داشته باشد. خب این محصّل فرمایش مرحوم شیخ. در فرمایش مرحوم شیخ این تکه اخیری که ایشان مثال من جاء بالحسنه فله عشر امثاله را می زنند، این مثال به نظر می رسد که با بحث های ما فرق دارد. در ما نحن فیه، بحث ثواب بر چیزی جعل شده است که استحباب شرعی ندارد. ولی برایش ثواب جعل شده است. بحث این است که آن چیزی که لو لا این جعل ثواب استحباب شرعی ندارد از این کشف می شود که آن شیء استحباب شرعی دارد. چون جعل ثواب در مقام ترغیب و تشویق مکلّفین هست و آن شیء هم که اصلا استحباب شرعی که ندارد. بنابر این از این

سؤال:

پاسخ: نه فرض این است که اگر واقعا هم مستحب نباشد. و ان لم یکن لأمرک ما بلغ. با فرض اینکه استحباب شرعی هم ندارد باز شارع مقدس اینجا ثواب جعل کرده است. بنابر این جایی که شارع در مقام ترغیب و تشویق ثوابی را قرار می دهد، یک موقعی این ثواب بر چیزی هست که آن استحباب شرعی دارد خب این جعل ثواب استحباب جدید نمی آورد. در مقام تأکید همان استحباب سابق هست وتشدید محرکیّت همان استحباب سابق هست و این با بحث ما فرق دارد. حالا آن بحث نیّت ثواب که ایشان مثال زده است ما هم در نیّت ثواب به آن تمسک می کردیم آن را بر می گردم دوباره با آن تأکید می کنم و بعد از آن صحبت خواهم کرد که گاهی اوقات از جعل ثواب استحباب در نمی آید ولی نکته اش چیست این نکته اش در کلام مرحوم شیخ درست تبیین نشده استکه در ادامه در موردش صحبت خواهم کرد. بنابر این مقایسه بحث ما با بحث من جاء بالحسنه فله عشر امثاله به نظر می رسد که مقایسه تمامی نباشد. مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول بحث های مفصلی در حدیث من بلغ کرده اند. من خیلی نمی خواهم وارد بحث های ایشان شود فقط تکه ای را بیان می کنم که با بحث ها ما ارتباط دارد. ایشان می گوید اینکه از این روایت چگونه استحباب شرعی استفاده شود از جعل ثواب دو بیان هست و یک بیانش را ذکر می کنند و بررسی می کنند به آن بیان کاری ندارم و بیان دومی که ذکر می کنند این است که جعل ثواب در مقام ترغیب و حسّ، کاشف از استحباب شرعی است. به جای اینکه می خواهند تحریک کنند طرف را به طرف عمل و ثواب جعل می کنند آن کشف می کند که این عمل مستحب بوده است. ایشان در مقام جواب این تقریب می گویند که اصل کبری درست است که جعل ثواب در مقام ترغیب و حص دال بر استحباب هست ولی در ما نحن فیه اینکه این روایت در مقام ترغیب هست این ثابت نیست. بعد ایشان توضیح می دهند می گویند که ببینید گاهی اوقات مثلا یک نفر می گوید که هر کسی که بیاید در خانه من او را نا امید بر نمی گردانم. هر کسی بیاید در خانه من بخیل الوجود الطعام فیه. به تخیل اینکه طعام در آن هست من او را نا امید بر نمی گردانم. خب این در مقام ترغیب به اینکه شما بیایید در خانه من می تواند نباشد. ممکن است اصلا من ناراحت هم باشد که افراد بیاید در خانه من. به دلیل اینکه امکانات ندارم و امثال اینها. ولی برای اینکه اشاره کنم که من روحیه ام روحیه ای نیست که کسی که به امیدی به در خانه من هست و آمده است نا امید برگردانم این مطلب را ذکر میکنم. اخبار از اینکه من امیدواران را نا امید نمی کنم در این مقام نیست که بخواهیم در آنها ترغیب به انجام عمل کنیم هر چند با این اخبار من رغبت حاصل شود. اینکه اخبار من منشأ حصول رغبت شود امرٌ، و اینکه من برای اینکه این رغبت حاصل شود این کار را انجام دادم این دو تا با هم دیگر فرق دارد. حالا این مطلبی که ایشان گفتند را در پرانتز یک توضیحی بدهم این را من نخستین بار در یکی از نوشته جات مرحوم جدمان در بحث رساله ای ایشان دارد در مورد سنت و تجدد، بحث به نام أمر بین الامرین، به تناسب یک بحثی را ایشان مطرح کرده است که بین غرض شیء و فایده شیء فرق است. می گوید احکام شرعیه یک اغراضی دارند یک فوائدی دارند. بعد ایشان مثال می زند می گوید که ببینید یک کسی خانه می سازد آن را برای چه می سازد؟ برای این می سازد که در آن زندگی کند و سکنی کند. ولی این خانه یک سایه ای هم پیدا می کند و رهگذر هم می آید و در سایه این خانه از آفتاب در امان می ماند. سایه کردن خانه فایده خانه است ولی انگیزه آن سازنده برای ساخت خانه ان سایه کردن نیست. در ما نحن فیه هم در واقع این

سؤال:

پاسخ: ممکن است اصلا مطلوبش هم نباشد که سایه داشته باشد و رهگذران از این سایه استفاده کنند و شلوغ شود این ممکن است شلوغ شود که لات و لوت های حل آنجا را شلوغ کنند. ممکن است انگیزه منفی هم داشته باشد ولی به هر حال مجرد اینکه یک فایده ای مترتب شود بر عمل انسان، غیر از غرض انسان از انجام آن عمل هست. این است که خداوند سبحان، امری که می کند این امر رغبت در مکلّفین به طرف عمل ایجاد می کند این نشانه این نیست که شارع مقدس برای ایجاد آن رغبت این امر را انجام داده است و امثال اینها. خب این مطلبی هستکه ایشان متذکر شدند. بعد وارد بحث هایی می شوند که حالا یک توضیحاتی در مورد کلام مرحوم شیخ می دهند و کلام خود را با کلام مرحوم شیخ یکسان می گیرند که وارد آن بحث نمی شوم به نظر من بین کلام ایشان و مرحوم شیخ فرق است و در دو فضای متفاوت است کلام این دو بزرگوار. ایشان این نتیجه را می گیرد که این روایت در مقام وعده به ثواب هست. اخبار از تفضّل خدا نسبت به عباد هست. و اخبار از تفضّل خدا نسبت به شیء از این استحباب در نمی آید. این چکیده فرمایشات آقای روحانی. عرض ما این بود که ببینید اولا ما یک ادعا داشتیم که اخبار از ثواب، ظهور در این دارد که در مقام ترغیب است. آقای روحانی می گویند که اخباری که جعل ثوابی که در مقام ترغیب و حص باشد، این دال بر استحباب است. یعنی اول باید مقام ترغی و حص بودن را احراز کنیم تا از آن استحباب نتیجه بگیریم. عرض ما این نبود. ما می گفتیم اولا جعل ثواب خیلی موضوعیت ندارد. آن که هست اخبار به ثواب هست. ما می گفتیم که ثواب چه استحقاقی باشد چه تفضلی باشد در این بحث ما فرقی ندارد. آن که هست جایی که شارع دارد اخبار از یک ثواب می دهد، ظاهر اخبار از ثواب این است که در مقام ترغیب است. ما مقام ترغیب بودن را می پذیرفتیم ولی اینجا می گفتیم که با وجود اینکه در مقام ترغیب هست ظهور اولیه اش اینجا مشکلی دارد که نمی تواند از این استحباب ایجاد شود. و الا اصل ظهور بدوی ثواب در اینکه در مقام ترغیب و تشویق مکلفین به عمل هست را ما قبول داشتیم. یک بیان دیگری امروز می خواهم عرض کنم که ممکن است ما این جور بگوییم که اصلا ظاهر اینکه بر یک شیئی ثواب جعل می کنند این است که آن شیء محبوب است. و محبوب بودن ملازمه با استحباب شرعی دارد مگر محذوری داشته باشد حالا توضیح می دهم که محذورش کجا است. اینکه یک شیئی را برایش ثواب جعل می کنند اخبار می دهند دیگر اینجا بحث شاید اخبار از ثواب هم نباشد. ثواب بر محبوب داده می شود. بنابر این اگر اخبار از ثواب بود، اخبار از محبوبیت است یعنی به طور متعارف این جور نیست که یک شیئی محبوب نباشد و ثواب داده شود در تمام مواردی هم که حتی حالا این توضیح را بدهم ببینید بعضی وقت ها بعضی چیزها هست که شارع مقدس دوست دارد آن را. ولی آن چیزی را که دوست دارد نمی تواند آن را ایجاد کند. چطور؟ ما مثالی که سابق می زدیم این بود که می گفتیم که شارع گفته است که کسی که من ترک الخمر صیانه لنفسه، ثواب به او داده می شود. خب بحث این بود که کسی که به خاطر خدا کار نمی کند صیانه لنفسه کار می کند، شارع مقدس که نمی تواند این دایره ایجاد کند. این داعی الهی نیست. اوامر همیشه برای ایجاد داعی الهی است. اینکه یک شیئی ترک خمر صیانه عن نفسه تحقق پیدا کند، این نمی تواند غرض شارع از امر باشد. چون امر در سلسله از علل شیء نمی تواند قرار گیرد. یک چیزی غرض از امر هست که امر در سلسله علل او قرار گیرد. ولی محبوب شارع است. چرا شارع ثواب می دهد؟ چون شارع خوشش می آید. ذی مصلحت است و این شیء را دوست دارد و در واقع دارد اخبار می دهد که این شیء را دوست دارد و اخبار از دوست داشتن هم در مقام ترغیب به این شیء نیست. در مقام ترغیب به چیز دیگری است که آن اصل ترک خمر است نه ترک خمر صیانه عن نفسه. همچنین در مثال دیگری که بحث همان نیت بود که مرحوم شیخ هم به آن اشاره می کند که شارع مقدس بر نیّت که مجرّد از عمل باشد ثواب می دهد. خب آیا این می تواند باعث شود که استحباب نیّت مجرّد از عمل را ما اثبات کنیم؟ ترغیب به نیّت مجرّد از عمل را نتیجه بگیریم؟ پاسخ سؤال اشکارا منفی است. چرا؟ به دلیل اینکه نیت مجرد از عمل نمی تواند متعلّق اراده من باشد. من نمی توانم اراده کنم نیت مجرد از عمل را و ترغیب شارع به چیزی هست که آن چیز مورد اراده مکلّف قرار گیرد و ترغیب برای ایجاد داعی و انگیزه و اراده عبد نسبت به متعلق ترغیب است. نیت مجرد از عمل که نمی تواند انسان نسبت

من بیایم یک نیت مجرد از عمل کنم. از اول تصمیم می گیریم یک نیت مجرد از عمل اینکه معنا ندارد. اصلا این قید مجرد از عمل یعنی نیت نکردن. یعنی نیتی که خالی از اراده من هست. کسی نیت می کند عمل انجام دهد ولی واقعا عمل انجام نمی گیرد.

آن دوست داشتن است البته بله دوست داشتن می تواند باشد ولی نیت نمی تواند باشد

سؤال:

پاسخ: بحث این است که شارع گفته است نیتی که مجرد از عمل است. نمی شود این تناقض صدر و ذیل است. همچنین جاهایی که از مثل آقای روحانی من یک مثالی به ذهنم رسید آن این است که شبیه همان نیت مجرد از عمل، جایی که شخص جهل مرکّب دارد. اگر شارع بگوید کسی که تخیّل کند که فلان چیز مستحب است. به تخیّل استحباب عمل کند و واقعا مستحب نباشد من ثواب می دهم. این معنا ندارد که اینجا شارع مقدس نسبت به این ترغیب کند. چون از اول که نمی تواند آن شخصی که می خواهد عمل انجام دهد عمل خود را تخیلی که نمی داند واقعی است. چون ثواب به چه چیزی قرار داده شده است بر چیزی که جهل مرکب داشته باشد. هیچ کس نمی تواند خود را جاهل مرکب بداند چون نمی داند اراده هم تعلق نمی گیرد. اراده فرع این است که من خودم را جاهل مرکب ببینم تا اراده متمشی شود. الهام گرفته ام از مثال آقای روحانی آن بحثی که مشکلی که حالا این نکته را عرض کنم فرق است بین آن مثالی که آقای روحانی زدند و بحث ما. در مثال آقای روحانی می گوید که کسی که به امیدی به در خانه ما می آید به خیال اینکه ما ثروتمند هستیم ما او را نا امید بر نمیگردانیم. خب این جمله ظهور عرفی در این دارد که آمدن به در خانه به امید اصلا محبوب من است. آمدن به در خانه به امید اینکه به تخیّل اینکه من ثروتمندم محبوب من است. به خلاف ما نحن فیه. ما نحن فیه ظهور عرفی این دلیل این است که این شیء محبوب مولا است. من سمع شیئا فعمله التماس ذلک الثواب نمی دانم ایمانا برسول الله رجاءا این تعبیراتی که در چیزهای مختلف این روایت وارد شده است اشاره به این است که خدا این را دوست دارد و محبوب و مورد قبول شارع است.

سؤال:

پاسخ: ایشان می گوید که از آن سنخ است. در حالی که اینجا این دو مثال را نباید با هم مقایسه کرد. اینجا محبوبیتش مسلّم است. این شیء محبوب ما است. فقط بحث این است که این محبوب می تواند مطلوب باشد یا خیر. این دو را بگذارید من یک توضیح بدهم. شیئی که من قدرت بر تحققش را ندارم و اراده من نسبت به او متمشی نمی شود ممکن است محبوب من باشد. بچه من دارد غرق می شود و من هیچ کاری نمی توانم بکنم. انقاز طفل محبوب من است ولی مورد اراده من مطلوب من نیست. هیچ کسی هم نمی تواند فرزند من را نجات دهم. مطلوب من برای اینکه بخواهم خودم را تحریک کنم یا دیگری را تحریک کنم نیست. چون چه بخواهد خودم را تحریک کنم و اراده خود من نسبت به آن عمل منقدح شود فرع این است که آن عمل اختیاری من باشد. اراده دیگری هم فرع این است که برای دیگری مقدور باشد. اصل قدرت شرط محبوبیت نیست. ولی شرط مطلوبیت و مراد بودن هست. این دو را باید از هم دیگر تفکیک کرد. ما نحن فیه مشکلی که وجود دارد این است که آن چیزی که متعلّق ثواب قرار گرفته است چیزی است که نمی تواند امر به او تعلّق گیرد. این جوری که قبلا هم توضیح دادیم. چون فرض این است که داعی نسبت به عمل را ذکر کرده است. التماس ذلک الثواب رجاء ذلک الثواب و امثال اینها. چون این را ذکر کرده است، بنابر این ظاهر دلیل این است که به خاطر آن داعی ثواب محتمل دارد انجام می دهد. داعی ای که واقعیت ندارد. این شبیه همان جعل مرکّب است. یعنی کسی که به جهت یک نوع جهل مرکب به خیال اینکه این ثواب دارد انجام دهد ولی واقعا ثواب ندارد ما به آن ثواب نمی دهیم. این نمی تواند شارع بگوید اصلا منهای آن بحث داعویت و اینها من بیایم یک عملی انجام دهم عملی که مخالف واقع است. خب این که معنا ندارد. منهای بحثی که داعی بر داعی معقول نیست یک نکته دیگر هم هست آن این است که در واقع در این روایت شارع مقدس دو مطلب را می خواهد بگوید. آن چیزی که کسی که یک کاری را انجام دهد واقعا آن کار مطابق واقع باشد آن ثواب دار بودنش که نیازی به این ندارد. همه عمومات و چیزهایی که می گوید که کسی که کار خوب کند ثواب می گیرد. این روایت ثوابی که دارد جعل می کند ثواب جدید است. آن ثواب را در یک دایره ای می خواهد ثواب جعل کند که ادلّه اولیه به آن دایره اشاره ندارند. می خواهد بگوید که حتی در ظرف جهل مرکّب هم من ثواب می دهم. این در واقع باعثیت و داعویت برای ظرف جهل مرکب دارد ایجاد می کند اگر در مقام باعثیت باشد. و اینکه معقول نیست. ظرف جهل مرکّب نسبت به او داعویت نمی تواند تحقق پیدا کند. این یک اشکال جدیدی است. که باعث می شود که این شیء نتواند در مقام باعثیت و زاجریت باشد. زاجریت نسبت به خودش. البته ما این را قبول داریم که اصل اینها در مقام بعث است اصلا. ولی نه بعث به آن چیزی که به او ثواب داده شده است. بعث نسبت به مستحبات واقعیه. بعث نسبت به واجبات واقعیه. به این نحو که می خواهد بگوید که بابا خدایی که انقدر مهربان است و خدایی که انقدر لطف دارد به اشخاص لطف می کند این خوب است که شما این خدا را عرض کنم خدمت شما هر مطلوبی که شارع دارد هر چیزی که آن، اصلا می خواهد یک نوع محبت خدا را در قلب ها ایجاد کند معرفت خدا را در قلب ها ایجاد کند که آن معرفت باعث می شود که انسان ها به طرف عمل بروند. خدا رحمت کند مرحوم امام را یک کسی از قول ایشان نقل می کردند می گفتند وقتی من در درس اخلاق وقتی از عذاب الهی صحبت می کنم خیلی وقت ها در انسان ها انقدر مؤثر نیست وقتی از ثواب و لطف الهی صحبت می کنم. وقتی افراد به لطف الهی چیز می کنند قلب هایشان خاشع می شود و چیز می کند آنها را. خیلی وقت ها بحث محبت خیلی اثر دارد. دیشب داشتیم یک جایی ایستاده در غبار متوسلیان را می دیدم خیلی نکته ای که برای من جالب بود می گوید که مریوان را چیز کردند یا مریوان یا سنندج یکی از شهر های کردستان را که ایشان فتح کرد اولین درخواستی که از مرکز کرد نیرو نبود. کمک اصله نبود. مواد اولیه بود چون شهر یک مقداری در دست ضد انقلاب بود مردمش از شهر بیرون بودند و نسبت به چیزهای اولیه شان گرسنه بدند. می گفت آنها تبلیغ کرده بودند که پاسدارها وارد شهر شوند همه را سر می برند و خیلی اثر گذار بود این برخورد حاج احمد متوسلیان که نمی دانم زنده هست یا نیست هر جا هست خدا سلامتش دارد می گفت خیلی اثر گذار بود که مردم محبت و علاقه چیز را ایجاد کردن. بعد یک قصه ای که آنجا می گوید می گوید که یک مجروحی را بیمارستان اینها آورده بودند و پنج شش روز بود که این مرجوح در بیمارستان بود و به او رسیدگی نکرده بودند. رفته بود داد و بیداد با مسئولان بیمارستان و خیلی فحش و بد و بیرا و تند و عصبی مزاج هم بوده است. اگر خواهر و برادرت بود این طوری برخورد می کردی بعد راوی می گوید که دیدم یک چیزی گرفته است و دنبال من می کنم که بزند به سر من و من فرار کردم. بعد متوجه شد که یکی از آن پرستار ها زن من هست و از من عذر خواهی کرد و گفت که واقعش نمی خواستم پیش زنت این جوری خرابت کنم. آن پرداختن به جنبه های انسانیت و محبتی که در بعضی از وجود هایی که خیلی هم عصبی هستند گاهی اوقات موج می زند اگر این چیزها برای مردم مشخص شود یعنی آن جوهری که بیشتر مردم را تحریک می کند اینکه بفرمایند که واقعا مردم را علاقه دارند و به مردم این خیلی مهم است. واقعش این است که در این روایات ما هم اگر روایت می خواهد محبّت خدا را به بندگان برساند ما در روایات داریم می گوید که خا از أمّ رعوف به بندگان لطفش بیشتر است. این روایات بیش از هر چیز دیگری در مقام تحریک عباد هست. و نشان دادن زمینه های این رفعت الهی. واقعا آن رفتاری که پیغمبر در آن فتح مکه کرد انتم الطلقا أخ کریم که چیز می گوید پیغمبر که مکه را فتح کرد پرسید از آنها که انتظار دارید که من چطور با شما رفتار کنم؟ آنها گفتند که ما انتظار داریم که أخٌ کریم. برادر أخٌ کریم. پیغمبر گفت نه من همان اخ کریم هستم. بعضی از مسلمان ها صدا می زدند که الیوم یوم الملحمه پیغمبر گفت که صدا بزنیم الیوم یوم المرحمه. حتی خانه ابو سفیان مأمن می شود برای اینکه افراد بیایند و واقعش این است که این جور لطفی که پیغمبر نشان می دهد شاید برای امثال ابو سفیان و امثال اینها آنها هم آدم های مزخرفی هستند ولی تأثیری که این می گذارد برای اینکه آن افراد نسبت به پیغمبر اگر هم علاقه نداشته باشند لا اقل کینه نداشته باشند. بعضی افراد مسلمان واقعی که نشدند ولی شرمنده پیغمبر لااقل باشند. خیلی وقت ها ایجاد محبّت برای اینکه انسان ها شرمنده شوند و در مقابل، این خود شرمندگی آن چیز می گوید که وقت حالا گذشته است عرض کنم خدمت شما آن شاعر می گوید که شعر گفته بود که مجرم اگر محاسبه حشر با علی است، من ضامنم تو هر چه بخواهی گناه کن. می گوید که شب حضرت علی را خواب می بیند می گوید که بگو مجرم یقین محاسبه حشر با علی است. شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن. در واقع ما مخواهیم بگوییم که روایات احادیث من بلغ در مقام بیان فضل الهی است. در مقام بیان لطف الهی است. و انگیزه اش هم این است که لطف و فضل الهی اگر برای مردم بیان شود، مردم نسبت به طاعات، طاعات حقیقیه، و ترک معاصی حقیقیه تشویق می شوند. اینها در مقام تشویق به طاعات حقیقیه و امثال اینها است. یعنی آن روایاتی که التماس ذلک الثواب دارد و امثال اینها و ما می گفتیم که آن جاهایی که التماس ذلک الثواب ندارد، ما دلیل نداریم که چیزی بیشتر از این می گوید ولو به قرینه روایاتی که التماس ذلک الثواب دارد که اکثر روایات ما هست آن روایاتی که در آن التماس ذلک الثواب رجاء ذلک الثواب را ندارد به اینها حمل می شود لا اقل اگر ما شک هم داشته باشیم دلیل نداریم یعنی یا باید بگوییم که این روایات مجمل است بیش از وعد به ثواب به انگیزه تحریک عباد به طاعات حقیقیه و ترک معاصی حقیقیه هست یا بگوییم ظهور در این معنا دارد یا قدر متیقنش این مقدار هست و بیشتر از این دلیل نیست. بنابر این این ماحصل عرض ما در حدیث من بلغ.

سؤال:

پاسخ: این نمی خواهد سوق دهد. نمی خواهد بگوید که طاعت نیست. می گوید که من به خاطر اینکه تو خیال کرده ای که طاعت بوده است به تو ثواب مید هم. جاهایی که واقعا طاعت هم نیست به تو ثواب میدهم. برای چه این را می گوید؟ برای اینکه تحریک شود عباد که طاعت

بنابر این بحث حسن انقیاد هم نیست. جایی که بحث حسن انقیاد باشد آنجا یک نوع باعثیتی ندارد. ولی ما می گوییم که اینجا باعثیت دارد. در مقام باعثیت هست. ولی باعثیت به آن چیزی که اینجا برایش ثواب تعیین شده نیت. بعث است به چیز دیگری که یعنی مشکل ما این است یعنی

ایجاد محبت است. عرض ما این بود که این روایات اگر امکان داشت باعثیت نسبت به متعلّق ظاهرش این بود که می خواهد نسبت به خود آن چیزی که ذو الثواب هست باعثیت ایجاد کند. ولی اینجا مشکلاتی داریم اولا در مقام این است که باعث در رتبه سابق ذکر شده است و جایی که باعثیت دارد باعث جدید نمی تواند باشد. ثانیا این در مقام باعثیت در ظرف جهل مرکب است. یعنی ثواب در صورت جهل مرکب است. ثواب در صورت جهل مرکب نمی شود که ما بگوییم که یعنی موضوع ثواب این است که کسی که جاهل مرکّب است کسی که جاهل مرکّب است می گوید که به او ما ثواب میدهیم حالا این محصل عرایض ما در مورد این حدیث من بلغ. دو تا تنبیه دیگر در من بلغ مانده است در کلام آقای صدر این را بعدا صحبت می کنیم. تنبیه اول این است که آیا بلوغ

سؤال:

پاسخ: ما می گوییم که چیز جدیدی اثبات نمی شود. نه استحباب و اینها نمی شود آن نتیجه ای که مرحوم شیخ هم اینجا دارد که می گوید اگر اثبات استحباب شود، احکامی که اسحباب شرعی داد بار می شود. فرض کنید که یکی از احکامی که مثلا غسل ثابت الاستحباب مغنی از وضو هست بنابر مبنای مرحوم آقای خویی و حاج آقا و اینها می گویند غسل ثابت الاستحباب این مغنی از وضو است. این غسل ثابت الاستحباب ایجاد نمی کند حدیث من بلغ.

سؤال:

پاسخ: آنها نمی شود بگوییم حتما غسل ثابت الاستحباب هست. نیتش هم رجایی و امثال اینها. یا مثلا می گویند وضو از کسی که رجائا غسل ... لهی را چیز می کند مثلا روایت ضعیف وارد شده است که مناسب است که وقتی شما وضو می گیرید قسمت پایین ریش خود را هم دست بزنید. جزو وضو نیست ولی روایتی که گفته است قسمت پایین ریش را هم دست بزنید این روایت ضعیف این را اثبات نمی کند که این مستحب است. یک عبارتی شیخ دارد می گوید که ما ممکن است بگوییم که حتی اگر استحباب هم ثابت شود نمی توانیم از ... لهی آب بگیریم برای دست که خشک شده است و اینها. به دلیل اینکه اینجا موضوع آب گرفتن جزء الوضو است. و ممکن است آن روایتی که دال بر استحباب هست، اصل الاستحباب را ثابت می کند ولی استحباب بما انه جزءٌ للوضو را ثابت نمی کند. اگر حکم مال اصل الاستحباب باشد بله ولی اگر ولو آن روایت توجه فرمایید نه نه آن روایت می گوید که جزء وضو است مرحوم شیخ این را می گوید آن روایت می گوید که جزء وضو است ولی شیخ می گوید که اگر استحباب هم ثابت شود استحباب به آن وجهی که خبر ضعیف می گوید معلوم نیست که ثابت شود.

سؤآل

پاسخ: بله آن می گوید که داخل در وضو است ولی این اصل استحباب را می گوید. قید و قیود است. ایشان می گوید که اگر در مقام حجیت بود می گفت که حجت است خب با قید و قیود ثابت می شود. ولی اگر استحباب هم باشد این استحباب با عنوان جدید است. این عنوان جدید ممکن است بگوید ذاتا یک استحباب جدید. این دیگر روشن نمی شود که این استحباب بما انه جزءٌ للوضو را می خواهد اثبات کند. بحث هایی که ما در آینده داریم دو تا تنبیه هست از کلام آقای صدر باقی مانده است. یکی از تنبیهاتش این است که بلوغی که، جایی که خبری که ما می دانیم کذب است. آیا این روایت آن را شامل می شود یا خیر؟ خب این واضح است که آن را شامل نمی شود. ولی این بحث مقدمه است برای بحث دیگری. آن بحث این است که خبر ضعیف دال بر استحباب، اگر با خبر صحیح دال بر عدم استحباب در کنارش باشد. خبر ضعیف دال بر استحبابی که معارض باشد با خبر صحیح دال بر استحباب آیا این اعتبار دارد اخبار من بلغ این مورد را می گیرد یا خیر. این تنبیهی است که انشاء الله فردا صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد